**درس خارج فقه استاد سید محمد جواد شبیری**

**جلسه 032– 01 /09/ 1400 حق الماره /وجود حق مالی دیگر به جز زکات /زکات**

**خلاصه مباحث گذشته:**

متن خلاصه ...

## رابطه روایت مسعده و مرسله ابن ابی عمیر

درباره روایت مسعده بن زیاد در جلسه قبل توضیحی داده شد که برخی از دوستان سوالاتی را مطرح کردند که نشان داد باید بیشتر در این زمینه توضیح داده شود.

مفروض روایت مسعده بن زیاد[[1]](#footnote-1) این است که اگر ثمره ای که شخص قصد خوردن آن را دارد، فضای محفوظی (فناء محاط) آن را احاطه کرده و داخل دیواری است، حق خوردن وجود ندارد. بیان شد: مفهوم آن این است که اکل از ثمره ای که دیوار آن را احاطه نکرده، جایز است. چه بستان دیوار نداشته باشد یا بر فرض وجود دیوار، ثمره بیرون دیوار است. با این فرض تحلیل نسبت این روایت با مرسله ابن ابی عمیر که به نظر ما معتبر است، نیازمند تبیین است. در مرسله ابن ابی عمیر وارد شده بود:

ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ يَمُرُّ بِالنَّخْلِ وَ السُّنْبُلِ وَ الثَّمَرِ فَيَجُوزُ لَهُ أَنْ يَأْكُلَ مِنْهَا مِنْ غَيْرِ إِذْنِ صَاحِبِهَا مِنْ ضَرُورَةٍ أَوْ غَيْرِ ضَرُورَةٍ قَالَ لَا بَأْسَ.

یکی از شرایط جواز اکل مارّه این است که مرور اتفاقی باشد نه آنکه برای اکل مرور کرده باشد. بیان شده: ظاهر «یمرّ» مرور اتفاقی است نه یمرّ للاکل.

* اگر این مبنا انتخاب شود، روایت مسعده بن زیاد ارتباطی با روایت ابن ابی عمیر ندارد و تنافی ندارند. روایت ابن ابی عمیر در مرور اتفاقی، اکل را تجویز کرده است در حالی که در روایت مسعده بن زیاد، اکل در صورت دخول در باغ برای خوردن را که مرور اتفاقی نیست، نفی کرده است. بنابراین منع در روایت مسعده بن زیاد با تجویز در مرسله ابن ابی عمیر در دو مورد مختلف هستند و تعارضی ندارند.
* این احتمال نیز وجود دارد که ظاهر ادله، مرور محلّل است و شخص در مرور حق داشته باشد. مراد از محلل بودن مرور، وجود حق در مرور است و حرمت از باب ضرر و مانند آن نافی حقّ مرور نیست. با این فرض، مفروض روایت مسعده وجود دیوار است که فرد روشن آن جایی است که شخص حق داخل شدن در باغ را ندارد. گویا این روایت بیان می کند: اکل مارّه مجوّز دخول در باغ نیست و در جایی که مرور به ثمره جایز است، اکل اشکالی ندارد. مطابق این معنا نیز بین مرسله ابن ابی عمیر و روایت مسعده بن زیاد هیچ تنافی وجود ندارد. زیرا مرسله در جایی که مرور جایز باشد، اکل را تجویز کرده در حالی در روایت مسعده بیان شده: در جایی که دیوار کشیده شده، مرور جایز نیست. پس روایت مسعده، شرط جواز اکل در مرسله ابن ابی عمیر که جواز مرور باشد را نفی می کند.
* اگر این دو بیان گفته نشود، بین این دو روایت تنافی بدوی وجود دارد و «یمرّ» نسبت به مرور اتفاقی و مرور برای اکل و مرور حلال و حرام اطلاق دارد و روایت مسعده مرور به نحو داخل شدن در باغ را مجوّز اکل نمی داند. با این فرض، هر چند رابطه بین این دو روایت عموم و خصوص من وجه است، اما روایت مسعده مرسله ابن ابی عمیر را تخصیص می زند و خروج این فرد نیز به علت فرد خفی بودن آن در افراد مرور، اشکالی ندارد. هر چند به نظر ما به دو بیان اول، «یمرّ» ذاتا این افراد را شامل نیست. اما حتی در صورتی که این دو بیان قبول نشود، فرد ظاهر مرور، مرور اتفاقی است و روایت مسعده مروری را که با عمل حرام تحقق یافته و هم مرور حرام است و هم للاکل است و اتفاقی نیست و آن هم با دخول در باغ غیر، مجوّز اکل نمی داند. در نتیجه، هر چند رابطه بین مرسله ابن ابی عمیر و روایت مسعده، عموم و خصوص من وجه باشد اما تخصیص روایت مسعده باعث خروج فرد ظاهر از آن است در حالی که با تخصیص مرسله ابن ابی عمیر، فرد خفی از تحت آن خارج می شود.

## بررسی تعارض روایت مسعده و مرسله یونس

برای تکمیل بحث باید به این نکته اشاره شود که ممکن است گفته شود، روایت مسعده بن زیاد با مرسله یونس معارض است. در مرسله یونس آمده است:

عَنْ يُونُسَ عَنْ بَعْضِ رِجَالِهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ يَمُرُّ بِالْبُسْتَانِ وَ قَدْ حِيطَ عَلَيْهِ أَوْ لَمْ يُحَطْ عَلَيْهِ هَلْ يَجُوزُ لَهُ أَنْ يَأْكُلَ مِنْ ثَمَرِهِ وَ لَيْسَ يَحْمِلُهُ عَلَى الْأَكْلِ مِنْ ثَمَرِهِ إِلَّا الشَّهْوَةُ وَ لَهُ مَا يُغْنِيهِ عَنِ الْأَكْلِ مِنْ ثَمَرِهِ وَ هَلْ لَهُ أَنْ يَأْكُلَ مِنْهُ مِنْ جُوعٍ قَالَ لَا بَأْسَ أَنْ يَأْكُلَ وَ لَا يَحْمِلُهُ وَ لَا يُفْسِدُهُ.[[2]](#footnote-2)

در این مرسله حتی در صورتی که حائط وجود داشته باشد، اکل تجویز شده است.

اما اولا: این روایت مرسله است و از جهت سندی معتبر نیست.

ثانیا: «قد حیط علیه» به معنای حیط علی البستان است. در حالی که در روایت مسعده بیان شده: فناء محاط میوه را احاطه کرده است. پس روایت یونس بیان می کند: بستان چه دیوار داشته باشد و چه دیوار نداشته باشد اکل جایز است. نهایتا این روایت اطلاق دارد و بیان می کند: اکل از میوه های خارج باغ و میوه های داخل باغ، جایز است. اما روایت مسعده بیان می کند: اکل از میوه های داخل باغ جایز نیست. در نتیجه مرسله یونس به واسطه روایت مسعده تخصیص می خورد. به خصوص آنکه در مرسله یونس «یمرّ بالبستان» آمده که ظهور در مرور از خارج باغ دارد و شامل دخول نمی شود.

بله در روایتی که مربوط به مسائل داود صرمی بود، دخول در بستان محل سوال بود:

ع مِنْ مَسَائِلِ دَاوُدَ الصَّرْمِيِّ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ دَخَلَ بُسْتَاناً أَ يَأْكُلُ مِنَ الثَّمَرَةِ مِنْ غَيْرِ عِلْمِ صَاحِبِ الْبُسْتَانِ قَالَ نَعَمْ.[[3]](#footnote-3)

البته با تقریبی که ارائه شد، این روایت ظهور در دخول حلال دارد و با روایت مسعده که حکم اکل در فرض دخول حرام را بیان می کرد، تعارض ندارد.

به هر حال، «یمرّ بالبستان» در روایت یونس شامل صورتی نیست که برای اکل داخل بستان شود. حداکثر مرسله یونس نسبت به استفاده از میوه هایی که داخل باغ است، اطلاق داشته باشد. اما فرد روشن این روایت به خصوص با تعبیر «یمرّ بالبستان» استفاده از میوه های خارج از بستان است و نفس حائط دار بودن را مانع اکل از میوه های خارج حائط ندانسته است.[[4]](#footnote-4) پس هر چند رابطه بین مرسله یونس و روایت مسعده بن زیاد، عموم و خصوص من وجه است اما روایت مسعده بن زیاد مرسله یونس را تخصیص می زند زیرا روایت مسعده درباره میوه های داخل باغ است در حالی که فرد ظاهر مرسله یونس استفاده مارّ از میوه های خارج بستان است. در نتیجه، اخراج اکل از میوه های داخل بستان از مرسله، مانعی ندارد در حالی که اخراج میوه های داخل باغ از روایت مسعده، باعث اخراج فرد ظاهر از آن است.

## کلام ابن عبد البرّ در التمهید

عبارت «قال ابو عمر ...» که در جلسه گذشته نقل شد، از التمهید ابن عبد البرّ بود که ملخّص عبارت[[5]](#footnote-5) آن دیروز نقل شد:

قَالَ أَبُو عُمَرَ فِي هَذَا الْحَدِيثِ كَلِمَةٌ مَنْسُوخَةٌ وَهِيَ قَوْلُهُ وَغَرَامَةُ مِثْلَيْهِ لَا أَعْلَمُ أَحَدًا مِنَ الْفُقَهَاءِ قَالَ بِهَا إِلَّا مَا جَاءَ عَنْ عُمَرَ فِي رَقِيقِ حَاطِبِ بْنِ أَبِي بَلْتَعَةَ حِينَ انْتَحَرُوا نَاقَةَ رَجُلٍ مِنْ مُزَيْنَةَ وَرِوَايَةً عَنْ أَحْمَدَ بْنِ حَنْبَلٍ وَمَحْمَلُ هَذَا (عِنْدَنَا) عَلَى الْعُقُوبَةِ وَالتَّشْدِيدِ وَالَّذِي عَلَيْهِ النَّاسُ الْعُقُوبَةُ فِي الْغُرْمِ بِالْمِثْلِ[[6]](#footnote-6)

در المغنی ابن قدامه ملخّص این مطلب نقل شده که در یک چاپ ج 9 ص 120 و چاپ دیگر ج 10 ص 260 آمده است.

## توجیهات روایات مثبت حق الماره در کلام عامه

بیان شد: روایاتی میان عامه وجود دارد که حق الماره را ثابت می کند. حال کسانی از عامه که منکر حق الماره هستند، چگونه این روایات را توجیه کردند؟

### توجیه اول: حمل به صورت ضرورت

یکی از توجیهات، حمل به صورت ضرورت است و بیان شده: روایت مجوّز اکل، مختص به ضرورت است که روایت ما در حقیقت، ردّ این حمل است.

### توجیه دوم: حمل به جواز اکل از مال صدیق در صورت وجود اماره بر رضایت

توجیه دیگر را ابن عبد البر در استذکار[[7]](#footnote-7) گفته که چکیده آن در التمهید[[8]](#footnote-8) نیز آمده است. عبارت استذکار اینگونه است:

وَأَكْثَرُهُمْ يُجِيزُ أَكْلَ مَالِ الصَّدِيقِ إِذَا كَانَ تَافِهًا لَا يُتَشَاحُّ فِي مَثْلِهِ وَإِنْ كَانَ ذَلِكَ بِغَيْرِ إِذْنِهِ مَا لَمْ يَكُنْ يَجِبُ فِعْلُهُ

در این عبارت نقل شده، که می توان از مال دوست در مواردی که به طور متعارف افراد راضی هستند، خورد. گویا همین تعارف راضی بودن، اماره نوعیه بر رضایت است هر چند رضایت بالفعل احراز نشده اما همین رضایت متعارف کافی است. ایشان در ادامه توضیحاتی داده، سپس بیان می کند:

وَلَيْسَ الثَّمَرُ الْمُعَلَّقُ عِنْدَ أَكْثَرِهِمْ كَذَلِكَ وَالْآثَارُ كَثِيرَةٌ حِسَانٌ مَذْكُورَةٌ وَرَدَتْ فِي ذَلِكَ

ایشان برخی از این روایات را ذکر کرده، سپس می نویسد:

وَهَذِهِ الْآثَارُ يُحْتَمَلُ أَنْ تَكُونَ فِي مَنِ احْتَاجَ وَجَاعَ أَوْ فِي مَالِ الصَّدِيقِ إِذَا كَانَ تَافِهًا لَا يُتَشَاحُّ

ابن عبد البر جواز اکل را بر اکل به میزانی حمل کرده که متعارفا رضایت به اکل آن وجود دارد. محقق اردبیلی در مجمع الفائده و البرهان[[9]](#footnote-9) ضمن توجیهاتی که بیان کرده، می گوید: ممکن است مراد، اکل از مال افرادی باشند که آیه قرآن[[10]](#footnote-10) اجازه داده از بیوت آنها خورده شود. اما این توجیهات بسیار بعید است بر خلاف حمل به ضرورت که فی الجمله با اطلاق و تقیید می توان وجهی برای آن ذکر کرد چون در برخی از روایات قیودی مانند «من ذی حاجه» بیان شده است. البته این حمل نیز صحیح نیست زیرا فرد روشن جواز اکل، اختیار است و حمل آن بر ضرورت، حمل به فرد خفیّ است.

مرحوم اردبیلی احتمالاتی را در توجیه بیان کرده که احتمال بسیار بعیدی است که نقل آنها لازم نیست. هر چند روشن نیست خود ایشان این احتمالات را بپذیرد.

### توجیه سوم: رفع حرمت تکلیفی برای مضطرّ

در شرح السنه می نویسد:

وَقَدْ رَخَّصَ بَعْضُ أَهْلِ الْعِلْمِ لابْنِ السَّبِيلِ فِي أَكْلِ ثِمَارِ الْغَيْرِ، لِمَا رُوِيَ عَنْ نَافِعٍ، عَنِ ابْنِ عُمَرَ، بِإِسْنَادٍ غَرِيبٍ، عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «مَنْ دَخَلَ حَائِطًا، فَلْيَأْكُلْ وَلا يَتَّخِذْ خُبْنَةً» وَعَنْ عَمْرِو بْنِ شُعَيْبٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ جَدِّهِ، أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، سُئِلَ عَنِ الثَّمَرِ الْمُعَلَّقِ، فَقَالَ: «مَنْ أَصَابَ مِنْهُ مِنْ ذِي حَاجَةٍ غَيْرَ مُتَّخِذٍ خُبْنَةً، فَلا شَيْءَ عَلَيْهِ». وَعِنْدَ أَكْثَرِ أَهْلِ الْعِلْمِ لَا يُبَاحُ إِلا بِإِذْنِ الْمَالِكِ، إِلا لِضَرُورَةِ مَجَاعَةٍ **يَأْكُلُهَا بِالضَّمَانِ** إِذَا لَمْ يَجِدِ الْمَالِكَ.[[11]](#footnote-11)

«مَنْ أَصَابَ مِنْهُ» در این عبارت علی القاعده اشتباه است و باید «بفیه» یا «بفمه» باشد چنانچه در سایر نقل های این روایت اینگونه وارد شده است.

توجیه بیان شده در این عبارت، رفع حرمت تکلیفی است و اکل را در صورت ضرورت البته به شرط ضمان جایز دانسته است. در حالی که اقتضای اطلاق مقامی روایات ما مانند روایت مسعده بن زیاد که اکل را برای اهل ضرورت تجویز کرده، عدم ضمان است. حتی در این روایت تصریح کرده که پیامبر ص به خاطر اهل ضرورت امر به تخریب دیوار می دادند. اگر ظهور لفظی این روایت را در اکل بدون ضمان ندانیم، لا اقل اطلاق مقامی آن نفی ضمان است.

در معالم السنه خطابی، ج 4، ص: 239 درباره وجود ضمان یا عدم ضمان بحث کرده است و دو قول را در آنجا نقل کرده است. شافعی در کتاب الام، ج 2، ص 270 تصریح می کند که در صورت ضرورت نیز ضمان است.

در شرح السنه ص: 220 آمده است:

وقولهُ فِي الثِّمَار: «مَنْ أَكَلَ بِفَمِهِ وَلَمْ يَتَّخِذْ خُبْنَةً فَلَيْسَ عَلَيْهِ شَيْءٌ»، فَالخُبنة: مَا يحملهُ الرجل فِي ثَوْبه، ويرفعهُ إِلَى فَوق، يُقَالَ للرجل إِذا رفع ذيلهُ فِي الْمَشْي: قد رفع خُبنته، قَالَ ابْن الأَعْرَابِيّ: أخبن الرجل إِذا خبأ فِي خُبنة سراويله مِمَّا يَلِي الْبَطن، وأثبن: إِذا خبأ فِي ثبنته مِمَّا يَلِي الظّهْر.

در این عبارت، «خبنه» به صورتی تفسیر شده که میوه را در جلوی لباس قرار داده و لباس را بالا آورده است و «ثبان» را به صورتی تفسیر کرده که میوه را در پشت لباس قرار داده و لباس را به پشت خود بالا آورده است. اما در جای دیگر، «ثبان» به وعاء تفسیر شده است و پشت انداختن به «حال» معنا شده بود. در المنجد، «حال» به خود عبا که بر دوش انداخته می شود، اطلاق می شود. به هر حال، «خبنه» و «ثبانا» خصوصیت ندارد و در این نقل، حمل نهی شده است.

در ادامه می نویسد: فَفِيهِ إِبَاحَة الْأكل من الثَّمر المعلَّق على مَا ذهب إِلَيْهِ بعض أهل الْعلم، أَو لضَرُورَة تَدْعُو إِلَى الْأكل،

### توجیه چهارم: حمل به صورت تعارف اکل

در تفسیر قرطبی معنای دیگری بیان شده و بر جایی حمل شده که به حسب متعارف اکل جایز است. گویا به این دلیل که عادت بر رضایت وجود دارد، عادت توسط شارع اماره بر رضایت جعل شده است. در تفسیر قرطبی آمده است:

قَالَ أَبُو عُبَيْدٍ: وَإِنَّمَا يُوَجَّهُ هَذَا الْحَدِيثُ أَنَّهُ رُخِّصَ فِيهِ لِلْجَائِعِ المضطر الذي لا شي مَعَهُ يَشْتَرِي بِهِ أَلَّا يَحْمِلَ إِلَّا مَا كَانَ فِي بَطْنِهِ قَدْرَ قُوَّتِهِ. قُلْتُ: لِأَنَّ الْأَصْلَ الْمُتَّفَقَ عَلَيْهِ تَحْرِيمُ مَالِ الْغَيْرِ إِلَّا بِطِيبِ نَفْسٍ مِنْهُ، فَإِنْ كَانَتْ هُنَاكَ عَادَةٌ بِعَمَلِ ذَلِكَ كَمَا كَانَ فِي أَوَّلِ الْإِسْلَامِ، أَوْ كَمَا هُوَ الْآنَ فِي بَعْضِ الْبُلْدَانِ، فَذَلِكَ جَائِزٌ.[[12]](#footnote-12)

برخی بیان کردند که متعارف رضایت مالک است. شاید قرطبی همین مطلب را بیان می کند که شارع، تعارف به رضایت که از نظر عرفی اماره بر رضایت است را اماره بر رضایت قرار داده است.

قرطبی در ادامه می نویسد:

وَيُحْمَلُ ذَلِكَ عَلَى أَوْقَاتِ الْمَجَاعَةِ وَالضَّرُورَةِ، كَمَا تَقَدَّمَ وَاللَّهُ أَعْلَمُ. وَإِنْ كَانَ الثَّانِي (جایی که تعارف بر رضایت مالک وجود ندارد) وَهُوَ النَّادِرُ فِي وَقْتٍ مِنَ الْأَوْقَاتِ، فَاخْتَلَفَ الْعُلَمَاءُ فِيهَا عَلَى قَوْلَيْنِ: أَحَدُهُمَا- أَنَّهُ يَأْكُلُ حَتَّى يَشْبَعَ وَيَتَضَلَّعَ، وَيَتَزَوَّدُ إِذَا خَشِيَ الضَّرُورَةَ فِيمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنْ مَفَازَةٍ وَقَفْرٍ، وَإِذَا وَجَدَ عَنْهَا غِنًى طَرَحَهَا. قَالَ مَعْنَاهُ مَالِكٌ فِي مُوَطَّئِهِ، وَبِهِ قَالَ الشَّافِعِيُّ وَكَثِيرٌ مِنَ الْعُلَمَاءِ.

قرطبی در اینجا تصریح کرده که مالک، اکل را در صورت ضرورت جایز می داند.

طبق این تحلیل، تعارف رضایت مالکان به اکل، از نظر شرعی اماره برای رضایت مالک قرار داده شده است و چون در حمل چنین تعارفی وجود ندارد، اماره ای برای کشف رضایت مالک در حمل نیست.[[13]](#footnote-13)

## شرایط حق الماره

برای جواز اکل مارّه شرایطی بیان شده، که در ادامه بیان و بررسی می شود.

### شرط اول: اتفاقی بودن مرور

شرط اولی که برای جواز اکل بیان شده، اتفاقی بودن مرور است و گفته شده: «عن الرجل یمرّ بالنخل و السنبل و الثمره» شامل مرورهای غیر اتفاقی نیست.

این سخن بعید نیست و اطمینان به شمول اطلاق آن نسبت به مرورهای به قصد اکل سخت است و حداقل قدر متیقن آن مرور اتفاقی است. البته ممکن است برخی از روایات مانند روایت داود صرمی: «سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ دَخَلَ بُسْتَاناً أَ يَأْكُلُ مِنَ الثَّمَرَةِ مِنْ غَيْرِ عِلْمِ صَاحِبِ الْبُسْتَانِ» اطلاق داشته باشند. اما روایت داود صرمی از جهت سندی معتبر نیست و روشن نیست شامل صورتی شود که شخص برای اکل داخل بستان شده است.

در نتیجه، اختصاص جواز اکل به صورت مرور اتفاقی بعید نیست. البته مرور، صوری دارد که بعید نیست نسبت به برخی از آنها اطلاق وجود داشته باشد.

1. گاهی تمام العله، خوردن است و تنها انگیزه برای مرور اکل است. روایات شامل این مرور نمی شود.
2. گاهی جزء العله، خوردن است مثل آنکه دو راه وجود دارد ولی این راه را به داعی خوردن از میوه انتخاب می کند.
3. به هر حال مرور به میوه ها صورت می گیرد و منهای اکل داعی مستقلی برای مرور است و اکل نیز داعی مستقل دیگری برای مرور است. پس دو داعی مستقل است هم کاری دارد که باید مرور کند و اکل نیز داعی مستقل برای مرور است.
4. داعی اکلی داعی مستقل است بر خلاف اکل که داعی تبعی است به این صورت که داعی اصلی را تأکید می کند.

به نظر می رسد شمول روایات نسبت به برخی از صور روشن است و شمول آنها نسبت به برخی صور روشن نیست.

شبیه این صور در بحث ریا و دواعی مباحه ضمیمه شده است. آیا وجود دواعی مباحه، قصد قربت را منتفی می کند؟ مثلا پدر یا معلّم برای اینکه به بچه ها نماز خواندن را آموزش دهد، نماز می خواند. آیا این داعی مباح که ریا تلقّی نمی شود، مانع تحقق قصد قربت است؟ حکم نماز در این فرض که دو داعی برای عمل وجود دارد داعی الهی و داعی غیر الهی مباح، چیست؟ در بحث ریا باید طبق قاعده مشی کرد ولی در بحث حق الماره باید دید اطلاقات روایات شامل کدام یک از مرورهاست؟

یکی از قیود، عدم علم یا ظن به کراهت مالک است. همچنین وجود حق در مرور یکی از قیود دیگری است که مطرح شده است. قیود دیگری نیز برای حق الماره بیان شده است. همچنین درباره موضوع آن اختلاف است که آیا خصوص نخل است یا شامل فاکهه و زرع نیز می شود؟ درباره این مطالب در جلسات آینده بحث خواهیم کرد.

1. عَنْ مَسْعَدَةَ بْنِ زِيَادٍ قَالَ: حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ، وَ سُئِلَ عَمَّا يَأْكُلُ النَّاسُ مِنَ الْفَاكِهَةِ وَ الرُّطَبِ مِمَّا حولهم حَلَالٌ. فَقَالَ: «لَا يَأْكُلْ أَحَدٌ إِلَّا مِنْ ضَرُورَةٍ، وَ لَا يُفْسِدْ إِذَا كَانَ عَلَيْهَا فِنَاءٌ مُحَاطٌ. وَ مِنْ أَجْلِ أَهْلِ الضَّرُورَةِ نَهَى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ أَنْ يُبْنَى عَلَى حَدَائِقِ النَّخْلِ وَ الثِّمَارِ بِنَاءٌ لِكَيْ يَأْكُلَ مِنْهَا كُلُّ أَحَد. [↑](#footnote-ref-1)
2. [تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، ج6، ص383.](http://lib.eshia.ir/10083/6/383/) [↑](#footnote-ref-2)
3. [وسائل الشیعة، الشیخ الحر العاملي، ج18، ص229، أبواب بیع الثمار، باب8، ح11، ط آل البيت.](http://lib.eshia.ir/11025/18/229/الصرمی%20) [↑](#footnote-ref-3)
4. باید دقت داشت: کلمه حائط دو معنا ندارد. گاه به کل باغ حائط اطلاق شده و گاه به خصوص دیوار حائط اطلاق شده است. [↑](#footnote-ref-4)
5. تفسیر القرطبی، ج 6، ص: 162 [↑](#footnote-ref-5)
6. التمهید لما فی الموطأ من المعانی و الاسانید، ج 19، ص: 212 [↑](#footnote-ref-6)
7. الاستذکار؛ ج 8، ص: 502 [↑](#footnote-ref-7)
8. التمهید؛ ج 1، ص: 232 [↑](#footnote-ref-8)
9. [مجمع الفائده و البرهان، مقدس اردبیلی، ج8، ص224.](http://lib.eshia.ir/10147/8/224/) مع عدم الصراحة في المرسلة و إمكان حملها على حال الضرورة فقط، أو على من يجوز الأكل من بيوتهم الذي تتضمنهم الآية و استقر عليه الإجماع، أو الأكل اليسير جدا للذوق و الامتحان فقط، أو على الاذن المفهوم بالفحوى. [↑](#footnote-ref-9)
10. نور : 61 لَيْسَ عَلَى الْأَعْمَى حَرَجٌ وَ لاَ عَلَى الْأَعْرَجِ حَرَجٌ وَ لاَ عَلَى الْمَرِيضِ حَرَجٌ وَ لاَ عَلَى أَنْفُسِكُمْ أَنْ تَأْكُلُوا مِنْ بُيُوتِكُمْ أَوْ بُيُوتِ آبَائِكُمْ أَوْ بُيُوتِ أُمَّهَاتِكُمْ أَوْ بُيُوتِ إِخْوَانِكُمْ أَوْ بُيُوتِ أَخَوَاتِكُمْ أَوْ بُيُوتِ أَعْمَامِكُمْ أَوْ بُيُوتِ عَمَّاتِكُمْ أَوْ بُيُوتِ أَخْوَالِكُمْ أَوْ بُيُوتِ خَالاَتِكُمْ أَوْ مَا مَلَكْتُمْ مَفَاتِحَهُ أَوْ صَدِيقِكُمْ لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَأْكُلُوا جَمِيعاً أَوْ أَشْتَاتاً فَإِذَا دَخَلْتُمْ بُيُوتاً فَسَلِّمُوا عَلَى أَنْفُسِكُمْ تَحِيَّةً مِنْ عِنْدِ اللَّهِ مُبَارَكَةً طَيِّبَةً كَذلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمُ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ [↑](#footnote-ref-10)
11. شرح السنه بغوی؛ ج 8، ص: 225 [↑](#footnote-ref-11)
12. تقسیر القرطبی؛ ج 2، ص: 227 [↑](#footnote-ref-12)
13. شیخ شیپور هر گاه دعوت می شده، می گفته: اکلا مدعوّم یا حملا؟ صاحبخانه می گفت: هر جور اختیار دارید. به همین دلیل کیسه هایی همراه می برده و غذا را همراه خود می برده است. پس از مرگ در خانه او خمره هایی پر از غذای گندیده پیدا کردند. شیخ شیپور جزو ملامتیه بوده و یکی از راه های تهذیب نفس را نگاه حقارت مردم به خود می دانستند و به همین دلیل به گونه ای رفتار می کردند که مردم آنها را حقیر بشمارند و آنها را ملامت کنند. البته این نگاه از جهت شریعت صحیح نیست و در روایات وجود دارد که مؤمن هر کاری می تواند انجام بدهد اما حق ندارد خودش را خوار و ذلیل کند. گفته شده: شیخ شیپور تشییع جنازه بزرگی داشته است. هر چند مثل کریم شیره ای نوعی دلقک محسوب می شده اما اولا حدّ و حدود را رعایت می کرده است بر خلاف کریم شیره ای که به همه توهین می کرده است ولی شیخ شیپور به علما احترام می کرده و طنز و متلک او بیشتر برای ارباب قدرت بوده است. ثانیا به فقرا برس بوده است. به همین دلیل تشییع جنازه معروفی در تهران داشته است. ممکن است غذاهایی را می برده به فقرا می داده و میزان غذای باقیمانده را خودش نمی خورده است.

    حکیم سوری در تهران شعرهای زیادی در مدح قضا می گفته است. یکی از شعرهای او این است:

    این گنبد بزرگ که در مسجد شه است سرپوشی کوچکی است زقاب غذای ما

    می گوید: گنبد مسجد شاه درپوش غذای ماست. شهید مطهری این شعر را آورده و بیان می کند: زبان شعر، زبان خاصی است هر چند حکیم سوری جزء زهّاد تهران بوده اما شعرهای زیادی درباره سور می گفته است.

    حکیم سوری به حکیم الهی سر سور متلک می گفته است:

    هر شب حکیم الهی در سور و من گرسنه عقل است مات و حیران از حکمت الهی [↑](#footnote-ref-13)